

طبقه بندی: فصلنامه حکومت اسلامی شماره ۷۵،

عنوان: سیاستگذاری فرهنگی در دولت دینی

مؤلف: محمدحسین باقری فرد عبدالله توکلی و سیدمهدی

173

سیاستگذاری فرهنگی در دولت دینی

دریافت: ۹۳/۱۲/۹

تأیید: ۹۴/۴/۲۳

محمدحسین باقری فرد*

عبدالله توکلی** و سیدمهدی الوانی***

چکیده

نسبت دولت و فرهنگ، همواره از مهمترین و مناقشه‌انگیزترین مباحث در سیاستگذاری فرهنگی بوده است. دیدگاه‌های مختلفی نیز در اصول خود، سعی در پاسخ به این مسأله داشته‌اند؛ پاسخ‌هایی که در طیفی از رویکردهای حداکثری و تصدی‌گرایانه تا رویکردهای حمایت‌گرایانه قرار می‌گیرند. اما آنچه که قبل از پاسخ به این سؤال باید روشن نمود، تبیین صورت دقیق مسأله دولت و فرهنگ است. اساس مدل ۳ مرحله‌ای سیاستگذاری (تدوین، اجراء و ارزیابی)، مطالعات کتابخانه‌ای و گفتگو با صاحب‌نظران حوزه فرهنگ و سیاست به تبیین صورت مسأله در مرحله اول؛ یعنی مرحله تدوین و سؤالی که باید بدان پاسخ گفت، پرداخته می‌شود. در پاسخ به سؤال طر «شیب اجتماعی» به عنوان راهبرد دولت در سیاستگذاری فرهنگی معرفی می‌گردد. متن:

واژگان کلیدی

فرهنگ، سیاستگذاری فرهنگی، دولت دینی، شیب اجتماعی

* دانشجوی دوره دکتری مدیریت دولتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

** استادیار گروه مدیریت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

*** استاد مدیریت دانشکده مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی.

174

مقدمه

یکی از موضوعاتی که همواره در زمینه مدیریت فرهنگی و سیاستگذاری و به‌طور کلی هر نوع اقدام در زمینه تغییر فرهنگ، موافقان فرهنگی، اجتماعی، فقهی و حقوقی بوده و به عنوان پرسشی جدی در برابر دستگاه‌های مربوط مطرح شده است، بحث از مسؤلیت‌های دولت اسلامی است. این پرسش، زمینه بحث و پژوهش‌های بسیاری را پیش روی پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه متصدیان کار می‌گشاید. اینکه معنای حکومت دینی چیست، محدوده دین‌مداری حکومت دینی کجاست و گستره مسؤلیت و اختیارات چیست؟ مرز احکام شخصی و خصوصی و حریم عمومی و اجرایی کدام است؟ آیا حکومت حق و مسؤلیت دخالت در حوزه خصوصی را دارد یا نه؟ و سؤالاتی مانند آن (شفیعی سروستانی ۱۳۸۷، ص ۷). پاسخ‌ها نیز یکسان نیست و از نظریاتی که قائل به تصدیگری تا نظریاتی که به دخالت حداقلی و نظارتی و حمایتی معتقد می‌باشند [۱] را شامل می‌شود.

به نظر می‌رسد قیل از پاسخ به این سؤالات، ابتدا باید به صورت دقیق، صورت مسأله را مشخص نماییم؛ چرا که فهم درست مسأله جواب محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، ارائه پاسخ به مسأله دولت و فرهنگ منوط به این است که ابتدا مشخص شود مسأله دقیقاً سؤالی پاسخ داده می‌شود؟ زیرا بسیاری از پاسخ‌هایی که به مسأله دولت و فرهنگ داده شده است را می‌توان با یکدیگر جمع نمود و آنها را حل کرد.

هدف اصلی این مقاله، تبیین دقیق صورت مسأله می‌باشد؛ هرچند در پایان به صورت اجمالی پاسخی نیز به مسأله طرح‌شده ارائه می‌شود، در ابتدا منظور و مفهوم مورد نظر خود از دو مقوله فرهنگ و دولت را مشخص خواهیم نمود و سپس به بیان نظریات مختلف دولت و فرهنگ می‌پردازیم و پس از آن به تبیین مسأله دولت و فرهنگ خواهیم پرداخت.

[۱] ر.ک: رضا صالحی امیری، نسبت دولت و فرهنگ، در این کتاب، میزان تصدیگری (دخالت حداکثری) یا تولی‌گری (دخالت بخش‌های مختلف حوزه فرهنگ؛ مانند کتاب، سینما و... به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

مفهوم فرهنگ

مقوله و مفهوم فرهنگ یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در زندگی اجتماعی انسان‌هاست و نمی‌توان حد و حدود مشخصی برای کاربرد شد. تعاریف زیادی نیز برای این اصطلاح ارائه شده است. تعدد این تعاریف به حدی است که می‌توان اصطلاح «جنگلی از تعاریف بکار برد؛ به‌گونه‌ای که تنها ۱۶۴ مورد از این تعاریف را آقای «آشوری» در کتاب خود ذکر کرده‌اند (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۱۸). مختلف در تعاریف اصطلاحی فرهنگ، از زوایای گوناگون، تعاریف فرهنگ را دسته‌بندی نموده‌اند. به عبارت دیگر، دانشمندان به تعاریف، در عرصه فرهنگ، به تدریج، در صدد دسته‌بندی این تعاریف برآمده‌اند. به اجمال می‌توان گفت برخی تعاریف فرهنگ را گرایش‌های علوم اجتماعی تفکیک نموده‌اند. به عنوان مثال، تعریف فرهنگ از زاویه انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و غیره مورد بررسی قرار گرفته است (پیروزمند، ۱۳۸۵، ص ۶۰).

همچنین بعضی آن را «رفتار یا الگوهای رفتاری» دانسته‌اند، پاره‌ای «بازتاب اندیشه و شناخت بشر» محسوب نموده‌اند، گروهی «زندگی بشر» را فرهنگ آن نامیده‌اند، برخی دیگر «مجموعه اندوخته‌های مادی و معنوی» بشر را فرهنگ برشمرده‌اند و بالاخره هنجارها، باورها و مجموعه امور پذیرفته‌شده و هنجار یافته اجتماعی» را فرهنگ قلمداد نموده‌اند (همان، ص ۶۱).

به‌طور کلی در تعریف فرهنگ می‌توان گفت فرهنگ مجموعه‌ای از علایق (گرایش) آگاهی‌ها (دانش) و رفتارهای جمعی می‌باشد، تعریف فرهنگ، توجه به دو نگاهی است که در تعریف فرهنگ وجود دارد و مبنای مباحث بعدی خواهد بود که در ادامه مورد بررسی گیرد.

دو رویکرد در تعریف فرهنگ

مفهوم فرهنگ را از دو جهت نیز می‌توان تحلیل نمود. در حقیقت دو رویکرد به تعریف فرهنگ وجود دارد: ۱. فرهنگ به معنای فرهنگ به معنای خاص و خرد.

176

فرهنگ به معنای عام و کلان

در این دیدگاه، رفتار اجتماعی و ارتباط متقابل افراد و گروه‌ها، بهداشت، مصرف، تغذیه و بسیاری امور از این قبیل را در حیطه موضوعی و انسانی فرهنگ چنان گسترده می‌شود که سیاستگذاری فرهنگی را مستلزم بهره‌گیری از تخصص‌های گوناگون عمومی، متنوع می‌کند. در چنین شرایطی فرهنگ ماهیتی چندگانه پیدا می‌کند و سیاستگذاری آن مستلزم اتخاذ روشی میان‌رشته‌ای سیاست‌ها در گرو هماهنگی و اجرای بین‌سازمانی می‌شود (اشتریان، ۱۳۹۱، ص ۲۸).

فرهنگ به معنای خاص و خرد

بدین‌سان تعریف فرهنگ در این دیدگاه با هنر آمیخته شده و محدود به حوزه‌های پیرامونی آن؛ اعم از تولید و مصرف هنری می‌باشد. چنین دیدگاهی در عرصه سیاستگذاری عمومی در حیطه تولید، اقلیت‌گرا یا نخبه‌گرا و در حیطه مصرف، اکثریت‌گرا و توده‌ای عمده به تولید کالاهای فرهنگی - هنری، مبادرت می‌ورزند و معمولاً سیاستگذاران فرهنگی از طریق سیاست‌های حمایتی، این تولیدکنندگان می‌کنند تا عموم شهروندان از محصولات آنها استفاده کنند (اشتریان، ۱۳۹۱، ص ۲۸).

به نظر می‌رسد توجه به فرهنگ در معنای خاص و خرد آن باعث فروکاست ارزش فرهنگ شده و در نتیجه اموری؛ مانند خط مشی برنامه‌ریزی و حتی شاخص‌گذاری به منظور سنجش فرهنگ جامعه را محدود و سخیف می‌کند؛ اتفاقی که در اکثر کشورها در نوع افتاده است. به همین دلیل، عمده مواردی که امروزه به عنوان شاخص‌های فرهنگی میان کشورها متداول است، شاخص‌های کمی؛ های نمایش فیلم، تعداد عنوانهای کتاب چاپ‌شده و.... می‌باشد.

بدیهی است شاخص‌هایی؛ مانند سرانه تعداد کتاب و صندلی سینما، تعداد گیرنده رادیو و تلویزیون به نسبت خانوارها، میانگین تعداد نوار ضبط‌فروشی به نسبت سرانه جمعیت، نسبت درصد جمعیت شرکت‌کننده در یک فعالیت مشخص

177

فرهنگی طی یک دوره مورد نظر، تولیدات هنری، تعداد دانشجویان رشته‌های هنری، نسبت توزیع کل بودجه فرهنگی بین فعالیت‌های فرهنگی، بودجه سرانه فرهنگی، سهم بودجه فرهنگی از درآمد ملی، سهم ادارات محلی (استانها) از محل بودجه کل فرهنگی، هزینه

تئاتر، سینما، بازدید از موزه، امانتگیری کتاب و... نسبت به جمعیت و امثال آن نمی‌تواند پهنه ساخت فرهنگ را در بر بگیرد و محدودیت‌های این شاخص‌ها نمی‌تواند کل وضعیت فرهنگ جامعه را معرفی کند (دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۸۶، ص ۱) اساساً افزایش در شاخص‌هایی؛ مثل صندلی سینما، گیرنده تلویزیون و رادیو، تعداد مطبوعات، خانه‌های فرهنگ، جهانگردی، موزیکانون و... اگر در جهت خلاف اهداف فرهنگی جامعه اسلامی باشد، نه تنها نشانه پیشرفت فرهنگی نیست، بلکه نشان‌دهنده انحطاط مفهوم خرد و کلان فرهنگ را از زاویه دیگر و با استفاده از مفاهیم دیگری نیز می‌توان تبیین نمود. به عبارت دیگر، هنگامی که مردم مد نظر است، در حقیقت فرهنگ را به صورت «بخشی» در نظر گرفته‌ایم.

در نگرش بخشی، فرهنگ و مسائل و موضوعات آن جدای از مسائل و موضوعات حوزه‌های سیاست و اقتصاد جامعه می‌باشد؛ یعنی اقتصاد و سیاست هم‌عرض یکدیگر قرار می‌گیرند.

اما هنگامی که مفهوم کلان فرهنگ، موضوع بحث باشد در حقیقت نوع نگاه به فرهنگ، نگاه بُعدی خواهد بود و در این نگاه، فرهنگ از جامعه اطلاق نمی‌شود، بلکه با رویکردهای اجتماعی نسبت به آن، مفهوم فرهنگ در سطح کلان مطرح شده است. از این رو، می‌توان فرهنگ را با معنایی گسترده‌تر در علوم اجتماعی؛ مانند مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و... به‌کار می‌رود. لذا فرهنگ به عنوان یک جزء و بخش خاص - در تمامی موضوعات و اجزای آن حضور دارد. به عبارت دیگر، همچنانکه رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی می‌باشند، محیط‌ها و ساختارهای اجتماعی، علم و تکنیک هم فرهنگ‌ساز هستند.

بر این اساس، اگر مسأله فرهنگی را که موضوع اصلی در سیاستگذاری فرهنگی دولت‌ها است، بر اساس معنای خرد و بخشی فرهنگ در آن صورت، با همان رویکرد کلاسیکی روبرو می‌شویم که مسأله فرهنگی عبارت است از مجموعه مشکلات و چالش‌هایی که در آن روبرو است. عبارت «بخش فرهنگ»، عبارتی است که در تفکر یا پارادایم برنامه‌ریزی فرهنگی - کلاسیک در مدیریت شکل پارادایم کلاسیک، جامعه به بخش‌های گوناگون تقسیم می‌شد و برای هر بخش؛ مانند بخش اقتصادی، بخش سیاسی، بخش اجتماعی فرهنگی، سازمان‌های اداری همراه با بودجه‌های خاص در نظر گرفته می‌شد. در ایران نیز با پیدایش سازمان برنامه و بودجه، این گسترش یافت و در سال‌های ۱۳۵۰ به بعد، بخش فرهنگ در سازمان برنامه و بودجه نیز به وجود آمد. بخش‌های فرهنگ و هنر، و جهانگردی و تلویزیون یا رسانه‌ها زیر مجموعه بخش فرهنگ بودند. در این تلقی که امروز دیگر جایگاهی ندارد، مسأله فرهنگی مشکلات بخش فرهنگ، تقلیل داده می‌شود. این مشکلات عبارت بود از مشکلات بودجه و کمبود منابع مالی، کمبود منابع انسانی (کارشناس برنامه‌ریز) و مشکلات ناشی از درخواست‌های مردم برای برخورداری از خدمات و کالاهای فرهنگی؛ مانند دسترسی کتاب، کتابخانه و فضاهای فرهنگی و امثال اینها.

اما در نگاه بُعدی، مسأله فرهنگی نه به عنوان یک بخش جدا و مستقل از کلیت زندگی اجتماعی و نه به عنوان چیزی در کنار سیاست جامعه، بلکه به عنوان امری چترگونه که در تمام این ابعاد استیلا پیدا کرده است، دیده می‌شود. در این نگاه جدید، فرهنگ و مسأله غایت یا هدف برای کلیت زندگی اجتماعی، هم نوعی راهبرد و روش برای دستیافتن و رسیدن به آن هدف است [1].

البته باید توجه داشت این مطلب که هر موضوعی ابعاد فرهنگی دارد، بدین معنا نیست که تقسیم کار بین بخش‌های مختلف دولت و وزارتخانه‌های گوناگون که هر یک عهده‌دار وظایف خاصی هستند، نادرست است، بلکه نگاه بُعدی به مسائل،

[1]. این بخش، برداشتی از یادداشت دکتر نعمت‌الله فاضلی؛ صاحب‌نظر حوزه سیاست فرهنگی، در سایت ایشان به نشانی www.sid.ir

باعث افزایش توجه سیاستگذاران به ابعاد و پیامدهای مختلف تصمیماتشان بر فرهنگ جامعه خواهد شد؛ موضوعی که در سال‌های «پیوست فرهنگی» یاد می‌شود.

مفهوم دولت

دولت، محوری‌ترین مفهوم یا مقوله در مطالعه سیاست و علوم سیاسی می‌باشد. بنابراین، تعریف آن همواره مورد مناقشه پژوهشگران صاحب‌نظران بوده است. دولت پدیده‌ای است که ذهن نظریه‌پردازان سیاسی را به خود مشغول داشته؛ زیرا در بسیاری از پرسش‌های افلاطون تا کنون نقش محوری داشته است (نوری، ۱۳۹۲، ص ۷). به همین جهت، تعاریف زیادی نیز برای دولت در علوم سیاسی اما آنچه از این تعاریف متعدد در این مقاله مد نظر است، تفکیک بین دو ساحت یا عرصه از دولت، می‌باشد. به عبارت دیگر، دولت مفهوم حاکمیت [i] و حکومت [ii] موجودیت دارد. دولت در مفهوم حاکمیت یا فرمانروایی، معادل کلمه «state» است. دولت در مفهوم بزرگترین نهاد سیاسی کشور است و به ساخت قدرتی در کشور گفته می‌شود که تسلط پایدار دارد و اصولاً دارای ثبات و پایداری (برهانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵).

بر این اساس، در تحقیق حاضر، منظور از دولت، حاکمیت می‌باشد. بنابراین، هنگامی که از نسبت دولت و فرهنگ سخن به میان صرفاً قوه مجریه نیست، بلکه تمام ارکان نظام مد نظر می‌باشد.

اهداف تشکیل دولت

حال که مفهوم دولت مشخص گردید لازم است مختصری در باره هدف از تشکیل یک دولت و کارویژه‌هایی که از آن انتظار می‌رود چرا که بحث، در خصوص میزان دخالت دولت در فرهنگ در نسبت با وظایف و اختیاراتی تعریف می‌شود که از یک دولت انتظار نظریات غربی که در خصوص کارکردهای دولت ارائه شده‌اند بر کارکردهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و به طور کلی هر آنچه

. Governance. [i]

. Government. [ii]

که مستقیم یا غیر مستقیم بر افزایش رفاه زندگی تأثیرگذار است، اتفاق نظر دارند. به نظر می‌رسد این دیدگاه در تعارض با دیدگاه

وظایف دولت از دیدگاه اسلام

اساساً خاستگاه اصلی دولت، دین است و دین الهی است که مردم را به زندگی اجتماعی و اعمال حاکمیت فراخوانده است و حضرت کسی است که دولت دینی را پس از طوفان در میان مؤمنان برپا کرده است (لواسانی، ۱۳۸۳، ص ۶۵). بنابراین، سابقه تشکیل دولت تاریخی است. دولت دینی نیز دولتی است که بر اساس شریعت اسلامی بنا شده باشد و برنامه و هدفش را از کتاب و سنت می‌گیرد. دین الهی اقامه و حفظ شود (همان ص ۶۹).

اگر بپذیریم که فرهنگ مطلوب و متعالی، همان فرهنگ دینی و تحقق مدینه فاضله دین است، [ii] می‌توان گفت اساساً دولت و حکومت معارف اسلامی ماهیتی فرهنگی دارد. حکومت در دیدگاه مکتب اسلام و فرهنگ حکومت علوی، مهمترین ابزارهای نیل جامعه به است. از آنجا که حیات بشری در این دنیا از منظر فرهنگ اسلامی، ابزاری برای رسیدن به کمال است و آنچه برای انسان اصالت‌جویدان است، لذا حکومت نیز می‌تواند وسیله مناسبی برای نیل به این هدف باشد (ماندگار، ۱۳۸۱، ص ۴۹). انسان‌سازی از اصلی بعثت انبیاء و تشریح مکاتب الهی است. همه آیاتی که درباره بعثت انبیاء نازل شده تعبیر «وَيُرْزِقُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» را دارد. مکتب حکومت را بهترین ابزار برای رسیدن به این هدف مهم می‌داند. بنابراین، مهمترین هدف حکومت، در دیدگاه فرهنگ اسلامی، تربیت می‌تواند زمینه رشد و تعالی فرد در جامعه را فراهم کرد تا استعدادها و توانایی‌ها در جهت کمال مطلق، شکوفا شود (همان،

محقق دیگری با استناد به کلام علی(ع) در نهج البلاغه، اهداف زیر را به عنوان فلسفه تشکیل حکومت معرفی نموده است: «اجرا و اصلاحات در جامعه و

[i] این مطلب یکی از پیش‌فرض‌های اصلی نوشتار حاضر است و بایستی در جای خود اثبات شود؛ چرا که نظریات مختلفی در خد مطلب وجود دارد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: علیرضا پیروزمند، نظریه بنیادین در مناسبات دین و فرهنگ، ص ۲۹۳-۲۶۳.

مقابله با کجروی، برقراری امنیت، اجرای قوانین و اقامه حدود» (شفیعی‌سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵-۱۱۳).

باید به این نکته توجه داشت که هر چند فلسفه وجودی هر دولتی، برآورده کردن نیازهای اولیه مردم است، اما اسلامیت دولت ایجاب اهتمام بیشتر و دغدغه فراوان‌تری برای پاسخگویی به این دسته از نیازهای مردم داشته باشد؛ با این توضیح که برآورده کردن آنها وظایف اهم خود بدانند، توجه داشته باشد که تأمین نظم و امنیت، شغل، نان و مسکن مردم، مقدمه تحقق مجموعه احکام و قوانین شر اسلامی و رشد و تعالی اخلاقی و معنوی مردم است.

به طور خلاصه می‌توان گفت خداپاوری و حق‌محوری، روح حاکم بر سیاست دینی در اسلام است. بر اساس خداپاوری و در چارچود عدالت‌ورزی، تأمین رفاه مادی، کرامت و آزادی انسان از اهداف میانی حکومت اسلامی است و هدایت و سعادت‌مندی نهایی انسان، نهایی حکومت اسلامی قرار دارد (نیازی، ۱۳۸۹، ش ۳، ص ۱۷۵).

در جمع‌بندی اهداف دولت و در مقام مقایسه میان اهداف دولت دینی با دولت غیر دینی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

1. هدف اصلی از تشکیل دولت دینی، اقامه دین است.

2. دولت دینی نیز همانند دولت غیر دینی، خود را متکفل تأمین معاش و زندگی دنیوی مردم می‌داند.

3. در دولت دینی تأمین معاش، فرع بر اقامه دین است؛ در حالی که دولت غیر دینی مسئولیتی در قبال دین مردم ندارد و یا اگر هم درجه دوم اهمیت قرار دارد. به تعبیر دیگر، در دولت دینی، اصلاح فرهنگ بر اصلاح اقتصاد مقدم است و بر همین مبنای توسعه فرهنگی اقتصادی تقدم پیدا می‌کند، اما در دولت غیر دینی، اگر هم اصلاح فرهنگ مهم باشد، در چارچوب «فرهنگ توسعه» معنا پیدا می‌کند. به همین جهت است که هر چند «یونسکو» در سال‌های اخیر، بر اهمیت و توجه دولت‌ها به فرهنگ تأکید می‌کند، اما چه تلویحاً بر نقش آن در فرآیند توسعه تأکید می‌ورزد.

دولت و فرهنگ

در این بخش، ابتدا رویکردها و نظریات مختلفی که در باب نسبت دولت و فرهنگ وجود دارد بیان می‌شود، سپس بر اساس مطالبی مفهوم دولت و فرهنگ بیان شد، صورت‌بندی جدیدی از مسأله دولت و فرهنگ تبیین خواهد شد.

3. پارادایم اصلی در حوزه نظریات دولت در مدیریت دولتی وجود دارد و متناسب با این 3 پارادایم، 3 مکتب مطالعات فرهنگی در فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی و نقش دولت در حوزه فرهنگ نظریه‌پردازی نموده‌اند. ابتدا پارادایم‌های مدیریت دولتی را به اختصار بررسی قرار می‌دهیم و سپس به بیان نظریات مکاتب فرهنگی در خصوص نقش دولت در حوزه فرهنگ می‌پردازیم.

پارادایم‌های مدیریت دولتی

اداره امور عمومی [i]

اداره امور عمومی یا همان مدیریت دولتی سنتی، همان الگوی کلاسیک و بری است. از منظر «ماکس وبر»، کارآمدترین نظام مدیردیوان‌سالاری‌هایی است که کارگزاران خدمات کشوری در این تشکیلات بر اساس اصول شایستگی استخدام می‌شوند و در چارچوب سلسله‌مراتب، تقسیم کار، استخدام بلندمدت، کارراه شغلی، مقررات و رویه‌های مکتوب انجام وظیفه می‌کنند (سالارزهی و ابراهیمی ش 9، ص 47). در این سیستم، کارگزاران دولتی تنها به مدیران مافوق خود پاسخگو هستند. (Pfiffner, 2004, p.443) ویژگی ادالگو، ساختارهای عریض و طویل و حجم بالای کارمندان و تعدد حوزه‌های فعالیت دولت می‌باشد.

مدیریت دولتی نوین [ii]

ناکارآمدی الگوی سنتی مدیریت دولتی در تحقق اهداف خود؛ به‌ویژه پیاده‌سازی بوروکراسی به آن شکل که مد نظر وبر بود، صاحب‌سمت الگوی جدیدی از مدیریت دولتی به نام مدیریت دولتی نوین سوق داد.

[i]. Public administration.

[ii]. New public management.

مدیریت دولتی نوین بر اساس مبانی‌ای پایه‌گذاری شده است که مهمترین آنها بازآفرینی و نومدیریت‌گرایی است که در بخش خصوص دارد (Denhart, 2000, p.550). اساساً مدیریت دولتی نوین، شامل طیف گسترده‌ای از تکنیک‌ها و رویکردهایی است که برای ناکارآمدی ذاتی مدل سنتی مدیریت دولتی تعبیه شده است (Pfiffner, 2004, p.445). ویژگی اصلی مدیریت دولتی نوین عبارت است از:

1. کوچک‌سازی؛ کاهش اندازه دولت.
2. مدیریت‌گرایی؛ استفاده از تکنیک‌های بخش خصوصی در دولت.
3. تمرکززدایی؛ جهت‌دهی تصمیم‌گیری به سوی دریافت‌کنندگان خدمات.
4. بوروکراسی‌زدایی؛ ساخت مجدد دولت با تأکید بر نتایج، به‌جای فرآیندها.
5. خصوصی‌سازی؛ ارائه خدمات و کالاهای دولتی توسط شرکت‌های بیرونی (دانایی‌فرد، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

اصول و عناصر مذکور به هم وابسته و درصدد کاهش اندازه و گستره فعالیت‌های دولت هستند (یعقوبی، ۱۳۸۹، ص ۳۹). در این اشاعه فرهنگ وابسته‌سازی و قیمومیت مردم روی برمی‌گرداند و بسیاری از خدماتی که خود رأسأ تدارک می‌دید، از طریق بنگاه مشارکت مردم و با عقد قرارداد فراهم می‌کند. همچنین دولت از اعمال شدید و گسترده قانون می‌کاهد و به سوی ایجاد حق انتخاب و مقررات‌زدایی و آزادسازی گرایش پیدا می‌کند (دانایی‌فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸).

به عبارت دیگر، در حالی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی، (دولت بزرگ) طرفدار داشت، در دهه ۱۹۸۰ میلادی، شعار (کوچک زیباست) دولت‌ها به سمت کاهش مداخلات و افزایش برون‌سپاری فعالیت‌ها و مسئولیت‌های خود سوق پیدا کردند. به تعبیر «دنهارت» از پاراستنتی به سکان‌داری در الگوی نوین حرکت نمودند [i].

[i]. steering rather than rowing.

نهیضت خدمات عمومی نوین [i]

هر روشی در یک دوره زمانی راه حل محسوب می‌شود، ولی ممکن است در دوره‌های بعدی همان روش مشکل به شمار آید (همان) موضوع در خصوص الگوی مدیریت دولتی نوین نیز صادق است. به عبارت دیگر، زمانی که مدیریت دولتی ایده پاروزدن و اجر مسئولیت هدایت را عهده‌دار شد، به جای آنکه از میزان درگیری‌های آن کاسته شود بر کنترل و نظارت‌هایش افزوده شد (همان، ص

یکی از مهمترین کاستی‌های مدیریت دولتی نوین، مشتری‌انگاشتن شهروندان بود که منجر به کمرنگ‌شدن عدالت در جامعه گردید. انتقادات دیگری که به مدیریت دولتی نوین وارد گردید [ii] اندیشمندان را به سوی ارائه نظریه جدیدی به نام نهضت خدمات عمومی در این شیوه دولت و سازمان‌های دولتی، نه مانند مدیریت دولتی سنتی به اجراء می‌پردازند و نه همچون مدیریت‌گرایی، خود را در کنترل شهروندان می‌کنند، بلکه به بسترسازی و آماده‌کردن زمینه‌های مشارکت شهروندان می‌پردازند و اختیار انجام امور آنان را به می‌نمایند. در این تفکر، مردمان به حدی از بلوغ و آگاهی رسیده‌اند که نیازی به هدایت دولت ندارند و خود قادرند امور خود را سامان فصل کنند (همان، ص ۱۳۴).

در این پارادایم، بر خلاف پارادایم قبلی که بر هدایت‌کردن تأکید می‌شود، بر خدمت‌کردن به جای هدایت‌کردن [iii] متمرکز است. دیدگاه سه پارادایم مدیریت دولتی در قبال نقش دولت در عرصه‌های مختلف اجتماعی را می‌توان در جدول ۱ مشاهده نمود.

مدیریت دولتی سنتی	مدیریت دولتی نوین	خدمات عمومی نوین
تصدی‌گری (طراحی و اجرای خط‌مشی متمرکز بر هدفی واحد که به صورت سیاسی تعریف شده است).	حاکمیت و راهبري (به عنوان تسریع-کننده نیروهای بازار عمل می‌کند).	خدمت‌کردن (مذاکره بر سر منافع و گروه‌های اجتماعی و خلق ارزش)

جدول ۱: دیدگاه پارادایم‌های مدیریت دولتی در قبال نقش دولت در اجتماع.

[i]. New public service.

[ii]. ر.ک: حسن دانایی‌فرد و محسن علیزاده ثانی، مدیریت دولتی نوین (پژوهشی انتقادی). این کتاب به صورت جامع و کامل، کلیه کاستی‌های نظریه مدیریت دولتی نوین را مورد بررسی قرار داده است.

[iii]. Serving rather than steering.

•گفتمان بازار؛

•گفتمان ارتباطاتی.

گفتمان دولت

گفتمان دولت‌مدار سیاست فرهنگی در قرن نوزدهم با رواج اندیشه دولت به مثابه جامعه شکل گرفت. این گفتمان در حول این اندیشه دولت - ملت‌های مدرن می‌بایستی کل جامعه را فرماندهی نمایند. همچنین وظیفه تنظیم اقتصاد و سیاست و ایجاد خدمات مناسب بر عهده باشد. این عقیده در دهه‌های ۱۹۳۰ میلادی با روی کار آمدن دولت‌های توتالیتر فاشیستی به اوج خود رسید. خود «هیتلر» در پی این به عنوان هنر رسمی «رایش سوم» بود. در بریتانیا به همین سیاق، سیاست‌های فرهنگی دولت کارگر با ایجاد انجمن‌های هنری در دست‌رسی عمومی به هنر و فرهنگ تلاش می‌کردند. گفتمان دولتی در کشورها با نظام‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت و در بستر اشکال متنوعی داشته، اما نهایتاً این گفتمان با مهندسی اجتماعی و پروژه ملت‌سازی، پیوند داشته است. برای نمونه کشور‌های کمونیست «انسان سوسیالیست» بودند و نهادهای هنری و فرهنگی؛ چه در تولید و چه در بازنمایی، آشکار و پنهان هدف فوق را جست (مک گوئیگان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶-۹۵).

بر این اساس، در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی، گفتمان دولت بر جایگاه و نقش دولت (حاکمیت و نه فقط قوه مجریه) در تعیین سیاست تأکید دارد.

گفتمان بازار

دومین گفتمان، گفتمان بازارسازی یا آزادسازی است. این گفتمان که اساساً با عنوان راست جدید در اروپا یا بازگشت به عصر طلا شناخته شده، با سیاست‌های «تاجرپس» و «ریگانیزم» در اروپا و آمریکا آغاز شد.

گفتمان بازار، همزمان با بازگشت به دکترین بازار آزاد در کشورهای سرمایه‌داری بود. در این دوره حمایت دولتها از هنر و محصور قابل ملاحظه‌ای کاسته شد و همه امور فرهنگی به دست آزاد نیروهای بازار سپرده شد. شرکت‌های تجاری با منطق اقتصادی و مبادرت به شناخت و شکل‌دهی ذایقه‌های فرهنگی توده‌ها می‌کردند و زبان شرکت، زبان رسمی و پذیرفته‌شده تمامی سیاست‌ها بود. تجاری و مالی اقدام به حمایت از هنرها و ایجاد شبکه‌های رسانه‌ای می‌نمودند که اهداف آنان در درجه اول اقتصادی و کسب سود (همان، ص ۱۲۴-۱۰۷). لذا در گفتمان بازار، گرایش زیادی به سمت کسب درآمد از قبل فعالیت‌هایی؛ مانند برگزاری جشنواره‌ها، و جذب توریست وجود دارد. (Patten, 2011, p.8)

بر این اساس، در سیاست‌گذاری فرهنگی، منطق عرضه و تقاضا تعیین‌کننده خط‌مشی‌های فرهنگی خواهد بود. از این منظر، شاهد اقتصاد بر فرهنگ خواهیم بود. رواج صنعت فرهنگ و صنایع فرهنگی نیز زاینده همین گفتمان است که موجب بسط هژمونی فرهنگ‌ها و صادرات محصولات فرهنگی حوزه مدرن خواهد شد.

در این دیدگاه، دخالت دولت و نهادهای وابسته به آن باید به کمترین میزان ممکن برسد. حوزه فرهنگی و ارزشی نیز باید از دخالت باشد و امور اعتقادی و دینی نیز به عنوان حریم و حوزه خصوصی اشخاص از قلمرو دخل و تصرف حکومت معزول است (نیازی ص ۱۵۵).

گفتمان سوم؛ یعنی گفتمان ارتباطی - مدنی با توجه به ایده‌های «یورگن هابرماس»

در باب حوزه عمومی و مطرح‌شدن دموکراسی اجتماعی پیگیری گردیده است. گفتمان مدنی - ارتباطی در صدد مقاومت فرهنگی در جنبش‌های اجتماعی پیشرو، با عناوینی همچون «جنبش برای عدالت اجتماعی»، «ضد سرمایه‌داری» و «ضد جهانی‌شدن» جلو جنبش‌ها به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم با سیاست‌های فرهنگی دولتی و بازاری درگیر هستند. گفتمان مدنی و ارتباطی زیر سایه جنبش به صورت داوطلبانه در صدد دموکراسی فرهنگی واقعی و جستجوی شهروندی فرهنگی است و در برخی مواقع با یک دموکراسی در براندازی نظام‌های غیر دموکراتیکی دارد که با نام بازار و دولت، عرصه ارتباطات انسانی را تنگ کرده و برای رسیدن به هدف دموکراسی را دستاویز قرار می‌دهد. این گفتمان به سرمایه‌داری فرهنگی و ابزارهای خاص آن حمله می‌شود که موفقیت آن در همدلانه است (مک‌گویگان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴-۱۲۵).

بنا بر رویکرد سوم، حقوق شهروندی همگان مبنی بر مشارکت فرهنگی، محترم شمرده شده و سیاست فرهنگی در تمامی مراحل گفتمان‌های اجتماعی مبتنی بر عقلانیت ارتباطاتی و بر اساس افکار عمومی صورت‌بندی، اجراء و ارزیابی می‌شود.

این ۳ گفتمان را می‌توان در جدول ۲ مشاهده نمود.

گفتمان مدنی - ارتباطی	گفتمان بازار	گفتمان دولتی	عامل تعیین خط‌مشی‌های فرهنگی
نهادهای مدنی و م	منطق عرضه و تقاضا	دولت	

جدول ۲: دیدگاه پارادایم‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در قبال نقش دولت در عرصه فرهنگ.

به‌طور خلاصه، نظریات در باب نسبت دولت و فرهنگ، متناسب با نوع نگاه به فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی از یک طرف و دولت از سوی دیگر، در طیفی از نظریات حداکثری و تصدی‌گرایانه تا نظریات حداقلی و حمایت‌گرایانه و حتی در پاره‌ای از موافق قرار می‌گیرد. نکته مهمتری که در اینجا باید

بدان توجه داشت، این است که سیر تاریخ چند دهه گذشته به‌گونه‌ای است که نشان می‌دهد دیدگاه‌ها در خصوص حدود دخالت دولت سمت کاهش مداخله دولت و فعال‌نمودن و مشارکت‌دادن نهادهای مردمی و داوطلبانه در عرصه فرهنگ سوق پیدا کرده است.

صورت‌بندی مجدد مسأله دولت و فرهنگ

چارچوب مفهومی مقاله

به نظر می‌رسد تفاوت‌ها و گاه تناقض‌های موجود میان این نظرات، ناشی از عدم شفافیت در مسأله و سؤالی است که این نظریات ارائه شده‌اند. این عدم شفافیت نیز متأثر از عدم تعیین این موضوع است که نسبت دولت و فرهنگ در کدامیک از مراحل فرآیند سیاست‌گذاری قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که مسأله دولت و فرهنگ، در فضای سیاست‌گذاری معنا پیدا می‌کند؛ چرا که اساساً وظیفه در سیاست‌گذاری است. مدل‌های مختلفی برای سیاست‌گذاری ارائه شده است؛ مانند مدل نهادی، مدل فرآیندی، مدل عقلایی، مدل تدریجی، اختصار و نیز با توجه به هدف اصلی مقاله، از تبیین این مدل‌ها صرف نظر کرده و خواننده را به منابع مختلفی که در این باب وجود می‌دهیم [i]. اما آنچه به عنوان چارچوب مفهومی این مقاله انتخاب شده، مدل فرآیندی است. بر اساس این مدل، سیاست‌گذاری، فرآیندی از سلسله‌مراحل و گام‌هایی که از شناسایی مسأله آغاز و به ارزیابی خط‌مشی‌های اجرا شده منتهی می‌شود.

این مدل از دو جهت به عنوان مبنای کار انتخاب شده است: اول اینکه در تمامی مدل‌های دیگر، به نوعی مدل فرآیندی مستتر است هر مدلی که مبنای سیاست‌گذاری باشد، ناچار از طی کردن فرآیند شناسایی مسأله و تدوین خط‌مشی، اجرای خط‌مشی و نهایتاً ارزیابی خواهد بود. دومین دلیل انتخاب این مدل، سادگی و سهولت تبیین مسأله دولت و فرهنگ در ضمن آن است. در ادامه به تبیین مدل پرداخته می‌شود.

[i] برای نمونه ر.ک: مهدی الوانی، تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی؛ هاوالت، مایکل، رامش، ام، مطالعه خط‌مشی عمومی و

مدل فرآیندی سیاست‌گذاری

بر اساس این مدل، فرآیند خط‌مشی را می‌توان به مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌های سیاسی در قالب مراحل شناسایی مشکل، تدوین کردن (جلب حمایت و تأیید نهادهای قانونگذاری، اجرایی، قضایی)، اجراء و ارزیابی (تشخیص اینکه آیا راه حل‌های منتخب در چارچوب خط‌مشی، مشکل را برطرف می‌کنند و مورد قبول قرار می‌گیرند)، در نظر گرفت. نظریات مختلفی به منظور تبیین مراحل سیاست‌گذاری است [i].

اما یکی از ساده‌ترین مدل‌هایی که فرآیند خط‌مشی‌گذاری را توصیف می‌کند، مدل ۳ مرحله‌ای، شامل تدوین، [ii] اجراء [iii] و ارزیابی [iv] است. در ادامه به اختصار به تبیین این مدل می‌پردازیم.

مرحله تدوین، مرحله‌ای است که در آن، مسائل شناسایی شده، در دستور کار قرار گرفته و تلاش می‌شود از بین گزینه‌های موجود، انتخاب شود. یکی از مهمترین اقدامات در مرحله تدوین، شناخت مسأله و تصمیم‌گیری در خصوص اینکه چه مسأله و به چه شکلی قرار گیرد، می‌باشد. عوامل مختلفی بر فرآیند دستورگذاری تأثیر می‌گذارند؛ از جمله گروه‌های ذینفع، مطبوعات، ارباب رجوع و... [v] (ص ۱۲۹). پس از بررسی ابعاد گوناگون مسأله و راه حل‌های موجود، یک راه حل، انتخاب و اعلام می‌گردد.

مرحله دوم، اجراء می‌باشد. اجرای خط‌مشی، عبارت است از مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که به سمت محقق کردن تأثیر برنامه، هدف

در اجراء، الگوهای مختلفی وجود دارد. یکی از پژوهشگران، سه دسته الگو در خصوص نحوه اجرای خط مشی‌ها ارائه کرده‌اند. پایین، الگوی پایین به بالا و الگوی ترکیبی. تفاوت هر یک از این مدل‌ها نیز در میزان اهمیت داده‌شده به مشارکت مردم در فرآیند سیاست‌های اتخاذ شده است. بر همین اساس، ابزارهای مختلفی نیز برای اجرای سیاست‌ها معرفی شده است. انتخاب ابزار اجرای خط سلسله‌شرايط و مقتضیات درونی و بیرونی است که اگر بخواهیم آنها را به‌طور خلاصه طبقه‌بندی کنیم، شامل توانایی دولت و

[i] به‌طور مثال، «هاولت» و «رامش» مدل ۵ مرحله‌ای شامل دستورگذاری، تنظیم خط مشی، تصمیم‌گیری، اجرای خط مشی و معرفی کرده‌اند. به همین ترتیب، دیگر صاحب‌نظران، فرآیندهای ۶ مرحله‌ای، ۷ مرحله‌ای و ... ارائه نموده‌اند. برای مطالعه بیشتر، هاولت و ام‌رامش، مطالعه خط مشی عمومی، ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن.

[ii]. Formulation.

[iii]. Implementation.

[iv]. Evaluation.

خط مشی‌گذاران در امر نظارت بر مخاطبان خط مشی و شرایط و گرایش‌های مخاطبان خط مشی نسبت به وضع موجود خواهند بود. ۴ دسته قرار می‌گیرد؛ همانطور که در جدول شماره ۳ نشان داده شده است (الوانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳):

1. ابزارهای بازارمحور و اقتصادی؛

2. ابزارهای مقرراتی و نظارت و مداخله مستقیم دولت؛

3. ابزارهای داوطلبانه؛

4. ابزارهای ترکیبی.

شرایط و گرایش‌های مخاطبان

محدود و ساده

متعدد و متنوع

مقرراتی و مداخله مستقیم دولت

زیاد بازارمحور و اقتصادی

ترکیبی

کم داوطلبانه

جدول ۳: ابزارهای اجرای خط مشی.

البته باید به این نکته توجه داشت که تفکیک اجراء از تدوین، صرفاً یک تفکیک نظری است و به معنای تفکیک کامل در مقام عینی (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۸۱). به همین دلیل است که در مقام اجراء، سیاست‌ها مجدداً متناسب با اقتضائات پیش‌آمده بازبینی و تدوین

در نهایت، مرحله سوم خط‌مشی‌گذاری نیز ارزیابی سیاست‌های اجراء شده می‌باشد. گاهی تصور می‌شود که وقتی خط‌مشی، به تصد اجراء شده و نتایج مورد نظر حاصل می‌شود؛ در حالی که لزوماً چنین وضعیتی ایجاد نخواهد شد. خط‌مشی‌گذاران باید به ارزیابی مورد نظر خود اقدام نمایند. رویکردهای مختلفی نیز برای ارزیابی خط‌مشی وجود دارد. یکی از این شیوه‌های متداول، سنجش میزان مورد نظر است. در رویکرد دیگری، دروندادها، بروندادها و فرآیندهای اجرایی مورد بررسی قرار می‌گیرند (همان، ص ۲۱۳).

از این رو، می‌توان گفت ارزیابی یک جریان مستمر و دائمی است که در تمام مراحل قبل از اتخاذ تصمیم، حین اتخاذ تصمیم، هنگام اجرای تصمیم و پس از تمام‌شدن عملیات، ادامه دارد و در نهایت، خود مرحله‌ای برای اتخاذ تصمیم بعدی خواهد بود (تسلیمی، ۹۲).

191

آنچه تاکنون بیان شد، تبیین مختصری از فرآیند ۳ مرحله‌ای خط‌مشی‌گذاری بود. به نظر می‌رسد قبل از هرگونه اظهار نظری در دولت و فرهنگ، ابتدا باید مشخص نمود این نسبت در کدام مرحله سیاست‌گذاری مد نظر است. آیا منظور، حدود مسؤلیت دولت در سیاست‌های فرهنگی است یا بحث در مورد میزان ورود دولت در اجراء و تصدی فعالیت‌های فرهنگی می‌باشد یا اینکه منظور، تعویق دولت در ارزیابی وضعیت فرهنگی جامعه است. بنابراین، قبل از پاسخ به این سؤال که نسبت دولت با فرهنگ چیست، باید به این نسبت در کدام سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد؟ چرا که ممکن است یک نظریه، قائل به دخالت دولت در مرحله تدوین خط‌مشی باشد و در عین حال، دخالت دولت در سطح اجرای سیاست‌ها و تصدی فعالیت‌های فرهنگی را به دلیل تجربه تاریخی ناموفق دولت فرهنگ، مجاز نداند و بالعکس؛ همانطور که نظریات مختلفی که در باب گفتمان‌های سیاست‌گذاری فرهنگی بیان شد را می‌توان ناظر بر مرحله از مراحل خط‌مشی‌گذاری دانست. به طور مثال، گفتمان دولت، خود را در هر سه مرحله خط‌مشی‌گذاری مسؤول می‌داند؛ گفتمان بازار که معتقد به مکانیسم عرضه و تقاضا است، تمرکز خود را بر بهره‌وری شیوه‌های تولید کالاها و محصولات فرهنگی نمودن بخش خصوصی، قرار داده که غالباً به مرحله اجرای سیاست‌های فرهنگی مربوط می‌شود. گفتمان مدنی نیز هر سه مرحله می‌داند.

بنابراین، تفاوت و تناقض‌های ظاهری میان نظریات گوناگون در خصوص نسبت دولت و فرهنگ، ناشی از مشخص نبودن موضع از این رو، هر نظریه و تئوری که به دنبال تبیین نسبت دولت و فرهنگ است، ابتدا باید موضع خود را در قبال این مراحل مشخص صورت‌بندی مسأله دولت و فرهنگ در هر مرحله متفاوت خواهد بود. آنچه در این تحقیق مد نظر است، تبیین صورت مسأله در مر نسبت دولت و فرهنگ در مرحله تدوین سیاست‌های فرهنگی می‌باشد.

192

تبیین مسأله در سطح اول

رسالت دولت در عرصه فرهنگ و تعالی فرهنگ جامعه

در وهله اول به نظر می‌رسد مسأله دولت و فرهنگ، در مرحله تدوین سیاست‌های فرهنگی عبارت است از اینکه آیا اساساً دولت به فرهنگ دخالت بکند یا نه؟ به عبارت دیگر، قبل از اینکه از این بحث کنیم که دولت باید حداقلی عمل کند یا حداکثری یا چه نقشی بر به این سؤال پاسخ داد که آیا دولت این حق را دارد که در عرصه فرهنگ، ورود نماید یا خیر؟ عده‌ای معتقدند دولت نباید در فرهنگ این استدلال که فرهنگ امری نهادینه‌شده در جامعه است که جامعه، خودبه‌خود به آن شکل می‌دهد و هویتی مستقل و یکپارچه دارد. در امور فرهنگی چندان کاری نمی‌تواند انجام دهد و فاقد جاهت اجتماعی است (غلامپور آهنگر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۴۳). اقدامات می‌دهد که هرگاه دولت در امر فرهنگ دخالت کرده، نتیجه معکوس حاصل شده است. در حقیقت، استدلال این گروه دو وجه دارد: فرهنگ عرصه‌ای است که دولت بتواند یا مطلوب باشد که در آن ورود پیدا کند و نه دولت این اجازه و حق را دارد؛ همانگونه که دولت‌ها نیز این امر را ثابت می‌کند.

با کمی تأمل می‌توان دریافت که این سؤال نیز سؤال صحیح و کاملی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که در بخش‌های قبلی اشاره شد که نگاه نگاه بُعدی باشد، نه جزئی؛ یعنی هر اقدام یا طرح و فعالیتی بُعد فرهنگی دارد؛ هرچند در نظر اول یک اقدام کاملاً اقتصادی محسوب

در حقیقت، ماهیت فرهنگ به نحوی است که هیچ فرد، سازمان و دولتی نمی‌تواند ادعا کند که اراده مداخله در فرهنگ را ندارد. معالفا کند که در فرآیند تولید آثار و کالاهای فرهنگی مداخله مستقیم نمی‌کند، اما فرهنگ، با تعریف مجموعه نظام‌مند اعتقادات، ارزش‌ها، رفتار و نمادهای متعلق به یک ملت، چیزی نیست که دولت بتواند در آن مداخله نکند؛ زیرا هر سیاست، تصمیم، اقدام بزرگ یا ک مسأله سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اتخاذ نماید، در تغییرات

فرهنگی جامعه تأثیر می‌گذارد و مداخله از این طریق، اجتناب‌ناپذیر است (بنیانیان، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶). حتی هر محدوده‌ای از تأمین را به عنوان مسؤلیت دولت بپذیریم که حداقل آن، تأمین امنیت داخلی و دفاع از سرزمین یا یک گام بالاتر، علاوه بر تأمین امنیت مرزها، فراهم کردن شرایط برای افزایش رفاه و زمینه‌سازی برای پیشرفت جامعه است. این‌گونه مسؤلیت‌ها نیز مستلزم مداخله بر فرهنگ جامعه است (همان، ص ۱۴۷).

معنای این سخن این است که دولت چه بخواهد، چه نخواهد، چه حق داشته باشد، چه نداشته باشد، چه مطلوب باشد و چه نباشد، در فرهنگ دخالت می‌کند. به تعبیر یکی از صاحب‌نظران، وقتی که برنامهریزی فرهنگی می‌کنیم یک چیزی را پیش‌فرض قرار داده‌ایم دولت به عنوان دستگاه دارای قدرت و اعمال حاکمیت در مسائل فرهنگی است (اجللی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۰۵)؛ هرچند با توجه به بخش اهداف تشکیل دولت دینی بیان شد، می‌توان حق و بلکه تکلیف دولت در قبال فرهنگ جامعه را نتیجه گرفت، اما آنچه مد نظر توجه به ذاتی بودن دخالت دولت در فرهنگ و غیر ارادی بودن آن است. ذکر این نکته ضروری است که این مطلب که دولت حق دخالت در فرهنگ دخالت کند، لزوماً به معنای دخالت حداکثری یا ایفای نقش تصدی‌گری نیست. لذا باید بین مسؤلیت بودن دولت در قبال خود را در مرحله تدوین سیاست‌های فرهنگی نشان می‌دهد) با مجری بودن دولت تفاوت قائل شد.

مختار بودن انسان

بُعد دیگر مسأله همانطور که بیان شد، این است که فرهنگ با پذیره‌های انسانی سروکار دارد و لذا تا باور افراد اصلاح نشود، هیچ میل خود انجام نمی‌دهند. به عبارت دیگر، فرهنگ، عرصه اجبار و تکلیف نیست. اما سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا ضامن شدن دولت به منظور اجرای دستورات دینی، نافی آزادی انسان در انتخاب دین نیست؟ آیا دولت اسلامی می‌تواند یا مجاز

است که مردم را به راه درست هدایت نماید؟! اساساً آیا امکان دارد افراد را با قوه قهریه و ادار به پذیرش و اجرای دستورات دینی

قرآن، انسان را موجودی مختار می‌داند. علامه «طباطبایی» در ذیل آیه ۳۵ سوره مبارکه انعام می‌فرماید:

دنیا، دار اختیار است و دعوت به حق و قبول آن باید در مجرای اختیار جریان یابد، و تو [ای پیامبر] نمی‌توانی آیه‌ای تهیه کنی که آوردن مضطر و بی‌اختیار سازی؛ برای اینکه خداوند چنین ایمانی را از آنان نخواست، بلکه از آنان ایمان به طوع و رغبت و اختیار از همین جهت آیه‌ای که مردم را مجبور بر ایمان و اطاعت کند نیافریده، و گرنه خودش می‌توانست چنین کاری را بکند و جمیع افراد مجتمع بر ایمان سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۹۱).

علامه همچنین ذیل تفسیر آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (بقره (۲): ۲۵۶)؛ در قبول دین اکراهی نیست؛ (زیرا) انحرافی روشن شده است، می‌فرماید:

دین اجباری نفی شده است؛ چون دین عبارت است از يك سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد و جامع همه آن معارف و آن عبارت است از «اعتقادات» و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد (همان، ج ۲، ص ۵۲۳).

به عبارت دیگر، آنچه ملاک ارزش افعال انسانی است، اختیار اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۸).

همچنین خداوند در سوره مبارکه حدید می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید) رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا عدالت کنند. در تفسیر نمونه ذیل این آیه چنین

آمده است:

نکته جالب دیگر در جمله «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» این است که از «خودجوشی مردم» سخن می‌گوید، نمی‌فرماید هدف این بوده که اندک و اندک به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۷۳).

حال که دو بُعد مسأله روشن شد، می‌توان صورت مسأله در سطح اول را بدین شکل مطرح نمود:

با توجه به اینکه دولت، نه تنها به صورت غیر ارادی در تدوین سیاست‌های فرهنگی به منظور تغییر یا اصلاح امور فرهنگی دخالت می‌کند، بلکه می‌تواند به صورت ارادی در تدوین سیاست‌های فرهنگی به منظور تغییر یا اصلاح امور فرهنگی دخالت کند. حتی حق و وظیفه هدایت و اصلاح فرهنگ جامعه را نیز بر عهده دارد، چگونه این حق و وظیفه خود را ایفاء نماید که با اختیار و انتخاب مسیر هدایت یا گمراهی تعارض پیدا نکند؟

هر چند هدف تحقیق حاضر پاسخ به این مسأله نیست، بلکه به دنبال تبیین صحیح صورت مسأله جهت نیل به پاسخی مناسب‌تر و دقیق‌تر

اجمالاً در پاسخ بدین سؤال، می‌توان از استعاره «شیب» استفاده نمود. یک سطح شیب‌دار را در نظر بگیرید، حرکت به یک سمت با اعمال فشار و سختی و به سمت دیگر آسان‌تر و بدون احساس ناراحتی می‌باشد. همچنین می‌توان با کم و زیاد کردن زاویه شیب، حرکت به دو سمت را مدیریت نمود. به نظر می‌رسد در فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی دولت، نه باید و نه می‌تواند به اجبار، فرهنگ دهد و به اصطلاح، انسانها را به راه درست هدایت نماید. اما دولت اسلامی هم باید و هم می‌تواند «شیب اجتماعی» را به گونه‌ای قوی نتیجه آن سوق به تعالی تسهیل گردیده و میل به بدی، سخت شود. به عبارت دیگر، دولت مجاز نیست کسی را مجبور کند دیندار باشد است به منظور پاسداشت و اجرای آموزه‌های دینی، قوانین

◆|196|◆

و سیاست‌هایی را تدوین نماید که به موجب آنها هر فردی که بخواهد زندگی خود را بر اساس دین‌مداری سامان دهد، به راحتی بتواند که یک زندگی مملو از تلذذ مادی و فارغ از احکام الهی بخواهد. البته تا جایی که از حریم خصوصی او تجاوز نکند. ، به راحتی خود نائل گردد و به اصطلاح، این کار برای او هزینه‌بر باشد.

به عبارت دیگر، از آنجا که تمام انسانها مختار هستند، نمی‌توان کسی را به اجبار دین‌دار نمود؛ چرا که «لا اکراه فی الدین». البته که حکومت، هیچ وظیفه‌ای نداشته باشد و افراد نیز دارای آزادی بی‌قید و شرط باشند، بلکه وظیفه دولت اسلامی بسترسازی است. نیز هم ایجابی است و هم سلبی؛ یعنی دولت اسلامی کسی را مجبور به مؤمن شدن نمی‌کند، اما شیب اجتماعی را به گونه‌ای قرار می‌دهد خوب آسان‌تر و انجام اعمال نادرست، سخت‌تر و هزینه‌بر گردد.

اساساً ایجاد فضای سالم در جامعه، بستری مناسب برای رشد افراد خواهد بود؛ به‌طوری‌که با حضور مردم در محیط پاک و دور از آنها به گناه کاهش می‌یابد؛ زیرا گناه‌کردن برای آنها سخت شده و فقط می‌توانند در پنهان و خفا گناه کنند و هیچ انگیزه و مشوق بیرون داشت. به عبارت دیگر، چنانچه انجام علنی گناه آسان گردد، قبح آن در نظر مردم کاسته می‌شود و در نتیجه تمایل مردم برای انجام یابد. به عبارت دیگر، سالم‌سازی فضای عمومی جامعه باعث ایجاد یک شیب اجتماعی به سمت ترک گناه و انجام فضایل می‌شود. دو مورد از تعالیم دینی در خصوص سالم‌سازی فضای عمومی جامعه که بیشتر جنبه سلبی دارد اشاره می‌نماییم.

ممنوعیت نشر کتب ضالّه

در احکام اسلامی نشر کتب ضالّه حرام و ممنوع می‌باشد. البته مفهوم کتاب را می‌توان به هرگونه پیام با هر رسانه و در قالب هر فرهنگی و رسانه‌ای تعمیم داد. حکم حرام‌بودن آن شامل تألیف، نشر، پخش، نگهداری و... می‌شود (قانع، ۱۳۸۱، ص ۱).

◆|197|◆

شهید «مطهری»، یگانه دلیل حرمت انتشار کتب ضالّه را وجود «ضرر اجتماعی» می‌داند. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «خواندن و خرید و فروش کتب ضلال حرام است و اجازه فروش هم داده نمی‌شود، بر اساس همین ضرر اجتماعی است» (مطهری، ص ۹۹).

این ضرر اجتماعی زمینه مساعدی برای تمایل به گناه و کفر فراهم می‌کند و لذا در اسلام، خواندن کتب ضالّه و یا گوش‌دادن به سخن

حرام است و دولت اسلامی وظیفه دارد از آن جلوگیری نماید.

حرمت اشاعه فحشاء و علنی نمودن گناه

در اسلام تأکید زیادی شده که گناه جنبه عمومی و همگانی پیدا نکند. قرآن اشاعه فحشاء را شدیداً محکوم نموده می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشْبِعَ الْفَاحِشَةَ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور (۲۴): ۱۹)؛ کسانی زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید!

از این گذشته، عظمت گناه در نظر عامه مردم و حفظ ظاهر جامعه، از آلودگی‌ها خود سدّ بزرگی در برابر فساد است. اشاعه فحشاء تجاهر به فسق، این سدّ را می‌شکند، گناه را کوچک می‌کند و آلودگی به آن را ساده می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴) مانع رشد و کمال انسانی می‌گردد؛ چرا که بستر و زمینه تحقق حق و توحید را از بین می‌برد.

قرآن در آیه ۷ سوره حجرات می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (حجرات) لکن خداوند ایمان را محبوب

شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفور شما قرار داده است. در حقیقت این تعریف است به قانون «لطف» آن هم «لطف تکوینی.»

توضیح اینکه وقتی شخص حکیم بخواهد کاری را تحقق بخشد، زمینه‌های آن را از هر نظر فراهم می‌سازد، این اصل در مورد هدایت کاملاً صادق است. خدا می‌خواهد همه انسانها - بی‌آنکه تحت برنامه جبر قرار گیرند - با میل و اراده خود راه حق را ببینند، لذا از پی‌رسلی می‌کند و انبیاء را با کتاب‌های آسمانی می‌فرستد و از سوی دیگر «ایمان» را محبوب انسانها قرار می‌دهد، آتش عشق حق‌طلبان در درون جانها شعله‌ور می‌سازد و احساس نفرت و بیزارگی از کفر و ظلم و نفاق و گناه را در دلها می‌آفریند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۰).

آگاهی و حکمت او ایجاب می‌کند که عوامل رشد و سعادت را در شما بیافریند و آن را با دعوت انبیاء هماهنگ و تکمیل سازد و سر منزل مقصود برساند. ترسیم روشنی از دیدگاه اسلام در زمینه مسأله «جبر و اختیار» و «هدایت و اضلال» این نکته را به خوبی که کار خداوند فراهم‌آوردن زمینه‌های رشد و هدایت است. از يك سو «رسول الله» ۹ را در میان مردم قرار می‌دهد و «قرآن» را که نور است، نازل می‌کند و از سوی دیگر «عشق به ایمان» و «تنفر و بیزارگی از کفر و عصیان» را به عنوان زمینه‌سازی در درون می‌دهد، ولی سرانجام تصمیم‌گیری را به خود آنها واگذار کرده و تکالیف را در این زمینه تشریح می‌کند (همان، ص ۱۶۲).

همچنین در سوره یونس می‌فرماید: «وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» (یونس (۱۰): ۸۷)؛ به‌گونه‌ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامت عملی باشد؛ زیرا خانه‌های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب‌تر است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص

به طور خلاصه، اگر چه سیاست‌گذاری فرهنگی، نباید با اجبار و اکراه همراه باشد، اما خنثی هم نباید باشد. به عبارت دیگر، مفهوم فراتر از صرف بسترسازی و

حمایت‌گری است. در بسترسازی، مفهوم مثبت و ایجابی نهفته است، اما استعاره شیب هم بُعد ایجابی را شامل می‌شود و هم متضمن می‌باشد. قاعده «مقتضی موجود و مانع مفقود» در اصول فقه نیز مبین همین نکته است که برای تحقق هر چیزی هم باید عوامل به‌تأمین شود و هم موانع تحقق آن حذف گردد و چنین ویژگی‌هایی در استعاره شیب نهفته است.

در خصوص مفهوم شیب توجه به چند نکته ضروری است:

1. یک معنای شیب، تدریجی بودن آن است؛ یعنی سیاستگذاری؛ به‌ویژه سیاستگذاری فرهنگی، چون با عمیق‌ترین لایه‌های درونی باورها و ارزش‌ها سروکار دارد، باید به صورت تدریجی و گام به گام شکل بگیرد؛ چنانچه در بحث ابلاغ حکم حرمت شراب، قرآن این امر مبادرت ورزید [1]. در حقیقت، در سیاستگذاری باید ظرفیت مخاطب و اقتضات آن را نگاه کرد و متناسب با آن سیاستگذاری

2. مفهوم شیب، یک مفهوم ایستا نیست، بلکه متناسب با موضوع و مسأله، زاویه آن کم و زیاد می‌شود. به عبارت دیگر، ممکن است با شدت سخت‌گیری کمتر و متناسب با موضوع و مخاطب با تسهیل بیشتر و مدت‌زمان طولانی‌تر اعمال شود؛ مانند حرمت شرب خمر است زاویه به سمت سخت‌گیری و اعمال دفعی تغییر در فرهنگ جامعه شکل گیرد. نمونه بارز این مورد را می‌توان در قضیه زینب بیان شده، مشاهده نمود. در این مورد، حتی می‌بینیم خداوند به خود پیامبر اکرم ۹ این مأموریت را واگذار می‌کند که این غل و زنجبیل کمال مردم است را بردارد، ولو اینکه برای پیامبر ۹ فشار باشد؛ مثلاً در آن زمان فرزندان خود را مثل فرزند می‌دانستند و لذا ازدواج فرزندان امری قبیح به شمار می‌آمد، اما برای اینکه این رسم و سنت را در جامعه بردارد، خداوند فرمان می‌دهد باید با همسر فرزند از اینکه طلاق گرفت، ازدواج کنی تا مردم بفهمند فرزندان خود را مثل فرزند نیست. گاهی این برخوردها به این شدت بوده است. سنت‌های نابجا مقابله می‌کند، ولو اینکه از لحاظ عاطفی برای پیامبر (ع) هم سخت باشد.

[1]. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۳.

3. تعیین درجه زاویه شیب، به عوامل مختلفی بستگی دارد از جمله ظرفیت جامعه هدف، اهمیت موضوع، تعلق به یکی از احکام حرام، مکروه، مستحب و مباح) و ...

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، ارائه تبیین جدیدی از مسأله دولت و فرهنگ در فرآیند سیاستگذاری فرهنگی بود؛ چرا که پاسخ به مسأله، فرع بر مسأله است. بدین منظور، مدل ۳ مرحله‌ای خط‌مشی‌گذاری شامل تدوین، اجراء و ارزیابی مبنای کار قرار گرفت. هر مکتب یا نظریه نسبت دولت و فرهنگ نظریه‌پردازی می‌کند، ابتدا باید مشخص نماید این نسبت را در کدام مرحله مورد بررسی قرار می‌دهد؟ چرا فرهنگ در هر مرحله متفاوت از مراحل دیگر بوده و طبعاً پاسخ‌های متفاوتی نیز خواهد داشت.

این مقاله تمرکز خود را بر تبیین صورت مسأله در مرحله اول؛ یعنی تدوین سیاست‌های فرهنگی قرار داده است. در این سطح، مس

از اینکه با توجه به اینکه دولت، نه تنها به صورت غیر ارادی در تغییر یا اصلاح امور فرهنگی دخالت می‌نماید، بلکه حتی حق و اصلاح فرهنگ جامعه را نیز برعهده دارد، چگونه این حق و وظیفه خود را ایفاء نماید که با اختیار و آزادی افراد در انتخاب مسیر گمراهی تعارض پیدا نکند؟ در پاسخ اجمالی به این مسأله می‌توان از استعاره «شیب» استفاده نمود. در یک سطح شیب‌دار حرکت شیب، سخت‌تر و با اعمال فشار و سختی و به سمت دیگر آسان‌تر و بدون احساس ناراحتی می‌باشد. همچنین می‌توان با کم و زیادکردن سختی و آسانی حرکت به دو سمت را مدیریت نمود. به نظر می‌رسد در فرآیند سیاستگذاری فرهنگی، دولت، نه باید و نه می‌تواند به جامعه را تغییر بدهد و به اصطلاح، انسانها را به راه درست هدایت نماید، اما دولت اسلامی هم باید و هم می‌تواند «شیب اجتماعی» قرار دهد که در نتیجه آن سوق به تعالی تسهیل گردیده و میل به بدی، سخت شود.

201

به طور خلاصه در خصوص سؤال «آیا دولت در فرهنگ دخالت کند یا نه؟» توجه به چند نکته ضروری است:

1. این سؤال سالبه به انتفای موضوع است؛ چرا که اولاً هدف از تشکیل دولت دینی اقامه دین است؛ یعنی دولت متکفل هدایت فرهنگی سوی تعالی می‌باشد. ثانیاً اصل دخالت دولت در فرهنگ تقریباً از سوی بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه یونسکو است و ثالثاً بر اساس نگاه بعدی به فرهنگ و بحث پیوست فرهنگی، دولت آگاهانه یا ناآگاهانه بر فرهنگ جامعه تأثیرگذار است و

2. در پاسخ به سؤال حدود دخالت فرهنگ، هیچگاه نمی‌توان حکم کلی صادر نمود؛ چرا که متناسب با مراحل سیاستگذاری فرهنگی در هر سطح متفاوت خواهد بود. در این مقاله چگونگی دخالت دولت در مرحله تدوین سیاست‌ها و خط‌مشی‌های فرهنگی تا اندازه‌ها آنچه که باید سؤال اصلی محافل علمی و روشنفکری جامعه قرار گیرد، تعیین عوامل مؤثر بر اندازه شیب اجتماعی سیاستگذاری‌ها و وزن‌دهی به آنهاست.

3. در خصوص جایگاه مردم و مشارکت نهادهای مردمی نیز باید گفت، هرچند نظریات و مکاتب غربی تأکید زیادی بر نقش مردم توجه داشت که در جامعه دینی که اصل بر اقامه دین است، میزان حضور مردم در تدوین سیاست‌های فرهنگی، متناسب با زاویه‌ها مورد بحث تعیین می‌شود؛ چه‌بسا در موضوعی نباید به خواست مردم توجه نمود؛ چنانچه مخالفت قطعی با نص دین داشته باشد و

4. در خصوص مراحل دیگر نیز نمی‌توان به طور کلی گفت قائل به دخالت حداقلی یا حداکثری شد؛ چرا که ممکن است شرایط به‌همراهی از زمان یا در خصوص موضوعی خاص، علاوه بر وظایف حمایتی و نظارتی، نیاز به تصدی‌گری دولت باشد. تاریخ بسیاری از میراث فرهنگی ماندگار کشور توسط دولت‌ها ساخته شده است؛ مانند مسجد گوهرشاد، مسجد امام اصفهان و ...

202

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. آشوری، داریوش، تعاریف و مفاهیم فرهنگ، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۰.

3. اجلالي، پرويز، سياستگذاري و برنامه‌ريزي فرهنگي در ايران، تهران: نشر آن، ۱۳۷۹.
4. -----، جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات)، تدوين و گردآوری محسن فردرو و ديگران، ج ۱، تهران: آرون، ۱۳۸۰.
5. اشترين، كيومرث، مقدمه‌ای بر روش سياستگذاري، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۹۱.
6. الواني، مهدي، تصميم‌گيري و تعيين خط مشي دولتي، تهران: سمت، ۱۳۹۱.
7. -----، مباني مديريت دولتي، بابل: مبعث، ۱۳۹۱.
8. برهاني، بهاء‌الدين، مباني مديريت دولتي (۱ و ۲): (با بهره‌گيري از علوم اداري، اجتماعي و سياسي، تهران: پيام پويا، ۱۳۹۲).
9. بنيانيان، حسن، پيوست فرهنگي؛ ابهام‌زدايي و گفت‌ويمان‌سازي، تهران: دبیرخانه شوراي عالي انقلاب فرهنگي، ۱۳۹۲.
10. پيروزمند، علي‌رضا، دين و سياستگذاري فرهنگي، تهران: دبیرخانه شوراي عالي انقلاب فرهنگي، ۱۳۸۵.
11. -----، نظريه بنيادين در مناسبات دين و فرهنگ، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
12. تسليمي، محمدسعید، تحليل فرآیندی خط‌مشی‌گذاری و تصميم‌گيري، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
13. جعفري، محمدحسن، الگوي تدوين خط مشي ديني، قم: مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(ره)، ۱۳۹۱.
14. دانايي‌فرد، حسن و الواني، مهدي، درآمدي بر نظريه‌هاي مديريت دولتي، تهران: شرکت انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۹۱.
15. دبیرخانه شوراي فرهنگ عمومي، شاخص‌هاي فرهنگ عمومي، تهران: انتشارات دبیرخانه شوراي فرهنگ عمومي، ۱۳۹۱.
16. دنهارت، رابرت، تئوري‌هاي سازمان دولتي، ترجمه سيدمهدي الواني و حسن دانايي‌فرد، تهران: انتشارات صفار، چ ۲.
17. سالارزهي، حبيب‌ا... و ابراهيم‌پور، حبيب، «بررسي سير تحول در پاراداييم‌هاي مديريت دولتي؛ از پاراداييم مديريت دولتي حکمراني خوب»، نشریه مديريت دولتي، ش ۹، بهار ۱۳۹۱.
18. شفيعي سروسناني، ابراهيم، حجاب؛ مسؤليت‌ها و اختيارات دولت اسلامي، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، ۱۳۸۱.
19. طباطبائي، سيدمحمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه سيدمحمدباقر موسوي همداني، ج ۲ و ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چ ۵، ۱۳۷۴.
20. غلامپور آهنگر، ابراهيم، «جايگاه دولت در عرصه فرهنگ، مروري بر تئوري‌ها و ديده‌گاه‌ها»، مجموعه مقالات اولين همينار مهندسي فرهنگي، ج ۱، تهران: شوراي عالي انقلاب فرهنگي، ۱۳۸۶.
21. قانع، احمدعلي، بررسي مفهوم و حکم کتب ضالّه، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۱.
22. قرائتي، محسن، تفسير نور، ج ۵ و ۲۳، تهران: مرکز فرهنگي درسهايي از قرآن، ۱۳۸۳.
23. قلي‌پور، رحمت‌الله، تصميم‌گيري سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران: سازمان مطالعه و تدوين کتب علوم انساني (سمت)، ۱۳۸۷.

24. لواسانی، سعید، مفهوم دولت و مفهوم دولت دینی، تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
25. ماندگار، محمدمهدی، خط مشی‌های سیاسی نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
26. مصباح یزدی محمدتقی، معارف قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۸.
27. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا، چ ۴، ۱۳۷۰.
28. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۴ و ۲۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چ ۲۹، ۱۳۷۴.
29. مکی‌گویگان، جیم، بازاندیشی در سیاست فرهنگی، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: دانشگاه امام صادق
30. نوری، روح‌الله، مبانی مدیریت دولتی (نظریه‌های دولت و اداره امور عمومی در ایران)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانش
31. نیازی، احمدعلی، «اهداف و وظایف حکومت دینی»، دوفصلنامه معرفت سیاسی، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
32. هاوالت، مایکل و رامش، ام، مطالعه خط مشی عمومی، ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، تهران: مرکز آموزش
- ۱۳۸۰.
33. یعقوبی، نورمحمد، مدیریت دولتی (سیر اندیشه‌های نوین)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه
- ۱۳۸۹.
- rant Patten, BURIED: Cultural Policy in Newfoundland and Labrador University of Toronto, April 7, 2011.
35. James P. Pfiffner, Traditional Public Administration versus The New Public Management, Institutionenbildung in Regierung und Verwaltung: Festschrift für Klaus König, 2004.
36. , Jim MacGuigan Rethinking Cultural Policy, Open University, 2004.
- Denhardt, JV Denhardt, RB - The new public service: Serving rather than steering, Public administration review, 2000.